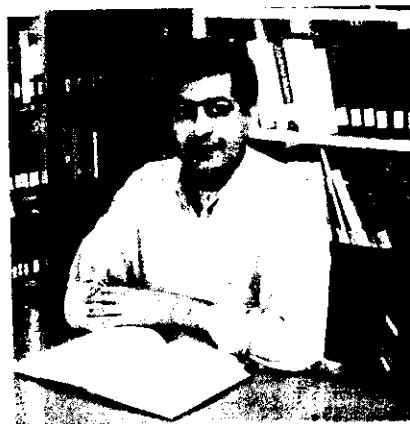


● حمید حسنی

(عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی)



سنجهش عروضی اشعارِ عربی گلستانِ سعدی

عروض رسمی فارسی و عربی، از جهاتی شباهت‌ها و از طرفی نابرابری‌هایی باهم دارد.^۱ مبنای عروضی شعر رسمی عربی بر کمیت^۲ مصوّت هاست: یعنی از نظر امتداد و کشش آوازی، دو نوع مصوّت در شعر رسمی این زبان می‌توان یافت: بلند و کوتاه. شعر رسمی فارسی نیز برهمنم انس استوار است؛ بنابراین، مبنای عروض شعر رسمی در فارسی و عربی، یکسان و مشترک است. از مهم‌ترین اختلافاتی که از این لحاظ میان دو زبان هست، وجود هجای کشیده در آغاز یا میانه‌ی مصراع به عنوان پدیده‌ای رایج و آشنا در شعر رسمی فارسی، و نبود آن در شعر عربی است.

اما مهم‌ترین وجه تمایز عروض رسمی فارسی و عربی، در نوع و ماهیّت خود از ازان است؛ به این معنی که در فارسی - برخلاف عربی - دروزن ایات یک شعر واحد، نابرابری وزنی تقریب وجود ندارد^۳: یعنی تعداد هجایا و اركان و نوع آن‌ها در تمام مصراع‌های هر شعر غالباً برابر است. وجه افتراق دیگر میان عروض رسمی این دو زبان، نوع ضرورت‌ها و اختیارات شاعری^۴ است - که می‌دانیم توجه به آن‌ها در تقطیع بسیار مهم است.

پرکال جامع علوم انسانی

* * *

نگارنده تاکنون از وجود مجموعه‌ای که حاوی فهرست اوزان شعر عربی با شیوه‌ای منظم ویر مبنای متون منظم عربی باشد، بی‌خبر است. امید است که در فرصت‌های آینده، راسایر دیوان‌های اعاظم شعرای عرب، فهرستی بسامدی از اوزان شعر عربی ارائه کند.

اما تا به حال فهرست‌های نسبتاً خوبی برای شعر فارسی تهیه شده است. برای اگاهی بیشتر در این باره، بنگرید به: الول - ساتن (Elwell Sutton)، بخش سه (صفحه ۸۳-۱۴۴)، تیسن (Thiesen)، ضمیمه‌ی یک (صفحه ۱۴۷-۲۲۷)، پرهیزی، ضمیمه‌ی سه (صفحه ۱۵۵-۲۵۶).

* * *

اما تعداد کل شعرهای عربی گلستان سعدی، بر مبنای تصحیح شادروان استاد دکتر غلام حسین یوسفی^۵ ۴۱، شعر است در ۴۸/۵ بیت، در قلب‌های قطعه، غزل کوتاه، و فرد. اینکه فهرست بحر و اوزان به ترتیب کثیر استعمال، بر مبنای شمار اشعار:

۱. بحر طویل: وزن معيار: «فولن مفاعیلن فولن مفاعیلن» (دو باز در هر بیت)
 (ع -- ع --- ع -- ع ---)

این بحر، ترکیبی از دو بحر «متقارب» و «هرچ» است.

طویل، پراستعمال ترین بحر شعر عرب است، و در سروبدن اشعار ب موضوعاتی مانند حماسه، مفاخره، مدح، داستان، رثاء (مرثیه)، اعتذار (عذرآوری)، عتاب، و جز آن به کار می‌رود. سه معنّقه‌ی نخست از معلقات سیّع در این بحر سروده شد. آنده بحر طویل از بحور حرص شعری عربی است و استعمال آن در فارسی بسیار کم سابقه بوده است.^۷

طویل، در گلستان نیز با ۱۴ بیت، وزن اول است:

و ایده المولی باللؤبة الصُّرِ
 فولن مفاعیلن فولن مفاعیلن
 و خسُن ثبات الأرض مِنْ كَرَمَ الْبَدْرِ
 فولن مفاعیلن فولن مفاعیلن

(ص ۵۱-۵۲)

لَقَدْ سَعَدَ الدَّنِيَا بِهِ دَامْ سَعْدُهُ^۹
 فولن مفاعیلن فولن مفاعیلن^{۱۰}
 كَذَالَكَ «يَنْشَا» لَيْتَ هُوَ عِرْقُهَا
 فولن مفاعیلن فولن مفاعیلن

در بیت دوم، «ینشا» را، به ضرورت، زن، «ینشا» باید خواند؛ زیرا در بحر طویل، همانند بحر هزج، «مفاعیلن» را نمی‌توان به «مُفاعِلَش» بدل کرد.

كَسَّوْر١۲ مغلوب يصوُل عَلَى الْكَلْبِ
 فولن مفاعیلن فولن مفاعیلن

(ص ۵۸)

اذا يَكُسِّ الْأَنْسَأُ طَالَ لِسَانُهُ^{۱۱}
 فولن مفاعیلن فولن مفاعیلن

لَاعْظُمْ عَنْدَ اللَّهِ قَدْرًا وَ مَنْزِلًا^{۱۳}
 فولن مفاعیلن فولن مفاعیلن

(ص ۵۹)

أَقْلُ جِبَالِ الْأَرْضِ طَوْرُ وَاهَةٌ^{۱۴}
 فولن مفاعیلن فولن مفاعیلن

غَلَانِيَيْ هَذَا وَ لَمْ تُدْرِ ما بَطَنَ
 فولن مفاعیلن فولن مفاعیلن

(ص ۸۹)

كُفِيْكَ أَذَى يَا مَنْ بَعْدُ مَحَاسِنِي
 فولن مفاعیلن فولن مفاعیلن

فَيُلْحَقُنِي شَانِ أَصْلُ طَرِيقًا

أشاهِدُ مِنْ أَهْوَى بَعْيَرِ وَسِيلَةٍ

فولن مفاعیلن فولن فولن
 لذاكَ تَرَانِي مُحرَقاً وَ غَرِيقًا
 فولن مفاعیلن فولن فولن

(ص ۹۰)

فولن مفاعیلن فولن مفاعیلن
 يُوَجِّحُ نَارًا ثُمَّ يُصْفِي بِرَسَّةٍ
 فولن مفاعیلن فولن مفاعیلن

وَأَنْتَ مُغْنِيَ أَنْ سَكَتَ تَطْبِيبُ
 فولن مفاعیلن فولن فولن

(ص ۹۴)

لَهَاجُ إِلَى صَوْتِ الْأَغَانِيِ لِطِبِّيَهُ^{۱۵}
 فولن مفاعیلن فولن مفاعیلن

تَبَلِّ عُصُونُ البَانَ لَا الْحَجَرُ الصَّلْدُ
 فولن مفاعیلن فولن مفاعیلن

(ص ۹۷)

وَعَنْدَ هُبُوبِ التَّاسِرَاتِ عَلَى الْحَمِيِ
 فولن مفاعیلن فولن مفاعیلن

شہر کلاسیک

سَرِّي طَيْفٌ مَنْ يَجِدُهُ يَطْلَعُهُ الدُّجَى
فَعَوْلَنَ مَفَاعِيلُ فَعُولَ مَفَاعِيلُ

شگفت آمد از بخته که: این دولت از کجا؟!
فعولیز مقاعیل، فعالیز مقاعلی

اذا حُسْنَتِي فِي رُفْقَةِ لِتْزُورِنِي
فَعُولَنِي مَفَاعِيلُ شَعْرٍ مَفَاعِلُنِي

وَأُنْجِيْتُ فِي صُبْحٍ فَأَنْتَ مُحَارِبٌ
فَعَوَانٌ مَفَاعِدُنِ فَعُولٌ مَفَاعِلُنِ

فقدت زمان الوَصْلِ والمُرءُ جاهلٌ
فَعوْلٌ مفاسِعِينَ فعمَلَنَ مفَاعِلَنَ

**يُفَدِّرُ لِذِي الْعَيْشِ قَبْلَ الْمَصَابِ
فَعُوْلَى مَفَاعِدِهِ فَعَوْلَى مَفَاعِلِهِ**

وَأَن سَلِيمَ الْأَنْسَأَ مِنْ سَوْءِ نَفْسِهِ
فَعُوْلُ مَفَاعِدٍ فَعُولٌ مَفَاعِلٌ

**فَمِنْ سُوٰءٍ ظَرِّيْهِ الْمَذْعُونُ لِيْسَ يَسْلُمُ
فَعَلِمَ مُخَالِفِيْهِ فَعَلِمَ مُفَاعِلِيْهِ**

**بُلْيَتِ بِتَحْوَى [يَصُولُ] مُعَاصِبَ
فَعُولُ مَفَاعِيلَنْ فَعُولُ مَفَاعِلَنْ
عَلَى جَرْ دَلِيلَ لِيَسْ يَرْفَعُ رَأْسَهُ
فَهُولُنْ مَفَاعِيلَنْ فَعُولُ مَفَاعِلَنْ**

على كيد في مقابلة العمرو
فועל מפעעים פועל מפעעים
והל يستقيم الرفع من عامل الخبر
فועל מפעעים פועל מפעעים

وَرَبُّ صَدِيقٍ لَامْتَنَى فِي وِدَادِهَا
فَعَوْلٌ مَفَاعِينٌ فَعَوْلٌ مَفَاعِينٌ

أَلْمَ يَرْهِيْ مَا فَيُوْضَحَ لِي عَذْرَى
فَعُولَ مَنْاعِيلَنْ فَعُولَ مَفَاعِيلَنْ

وَقَطْرٌ عَلَى قَطْرٍ إِذَا اتَّقَنَتْ نَهْرٌ
فَعُولٌ مَفَاعِلٌ فَعُولٌ مَفَاعِلٌ

وَنَهْرٌ إِلَى نَهْرٍ إِذَا جَمِعُتْ بَحْرٌ
فَعُولٌ مُفَاعِلٌ فَعُولٌ مُفَاعِلٌ

(۱۸۱)

۱۰۷ علم علوم انسانی

۲. بحر کامل؛ وزن معیار: «مُتَفَاعِلُونَ مُتَفَاعِلُونَ مُتَفَاعِلُونَ مُتَفَاعِلُونَ» (دو بار در هر بست)

کامل از پر استعمال ترین بحور شعر عربی (شاید پس از «متوسل»، دومین) است و در همهٔ قاتل‌های شعری کاربرد داشته و دارد. معلقهٔ لیلیدین ریمعه و معنیقهٔ عتنّة بن شداد در این بحث سروده شده‌اند. کامل از بحور ویژه‌ی شعر عرب است و دارای فارسی بسیار کم استعمال بوده است. کامل در گستان با ۹ شعر در ۱۰ بیت، و زن دوم است:

بلغ العُنْيِ بِكَمَالِهِ^{١٩} ، كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ^{٢٠} حُسْنَتْ جَمِيعُ خَصَالِهِ^١ ، صَلَوَاعَلَيْهِ وَأَلَيْهِ^{٢١}
مُتَفَاعِلٌ مُتَمَاعِلٌ مُتَفَاعِلٌ مُتَفَاعِلٌ^{٢٢} مُتَفَاعِلٌ^{٢٣}

(ص ٥) نهر نلاطه رکبی و اظل املا قربتی
مستعمل متفاعل: متفاعل، متفاعل، متفاعل:

ياليت قبل مني يوماً أفوز بمني
مستعمل متعامل مستعمل متعامل

(۱۳۵)

به گفته‌ی دوست گرامی، بهر ز صفر اده، چون «نهر» مذکور است، فعل آن به جای «تُلَاطِمُ» باید «بِلَاطِمُ» باشد.

فَلَنَا نَسْدِيْهٗ ۲۴ شُوقَ الْمَبَرَّ

مستفعلن متفاعلن مستفعلن

قالوا عَجِينُ الْكِلْسٍ لَيْسَ بِظَاهِرٍ

مستفعلن مستفعلن متفاعلن

(ص ۱۱۷)

مَلِلْغَرِيبِ سَوَى الْغَرِيبِ أَنِيسُ

مستفعلن متفاعلن فعالن^۱

مَنْ ذَا يُحَدِّثُنِي وَزَمَّ الْعَيْنِ

مستفعلن متفاعلن مفعولن^۲

(ص ۱۲۵)

الْأَوَيْلِمَرَّةُ ۲۹ بِكَذَابِ أَشَرُ

مستفعلن متفاعلن مستفعلن

وَأَخْوَ العَدَاوَةِ لَا يَكُرُّ بِصَاحِبِ

متفاعلن متفاعلن متفاعلن

(ص ۱۲۸)

رَسْتُ الرُّلَابَ وَلَوْ شَرَبْتُ بُحُورًا

مستفعلن متفاعلن فعالن

ظَمَاءُ يَقْلَبِي لَا يَكُدُّ يُسِيَّعَهُ ۳۰

متفاعلن مستفعلن متفاعلن

(ص ۱۴۱)

لَا تُحْسِبُونِي فِي الْمَوَدَّةِ مُنْصِفًا

مستفعلن مستفعلن متفاعلن

اَنْ لَمْ أَمُّتْ يَوْمَ الْوَدَاعَ نَائِسًا

مستفعلن مستفعلن متفاعلن

(ص ۱۴۳)

وَكَفَى بِتَغْيِيرِ الرَّزَّمَانِ تَذَبِّرًا

متفاعلن مستفعلن فعالن

ماَذَا الصَّبِيِّ وَالنَّبِيبُ غَيْرَ لِيَتَى

مستفعلن مستفعالن متفاعلن

(ص ۱۵۲)

عِنْدَ الرَّوْرِوفِ لَقْلُوتُ يَا مَوْلَانا

مستفعلن متفاعلن مفعولن

هَا قَدْ أَسَأْتُ وَأَطْبَلْتُ الْإِحْسَانَا

مستفعلن متفاعلن مفعولن

لَوْ أَنَّ لَى يَوْمَ النَّلَاقِ مَكْنَةً

مستفعلن مستفعلن متفاعلن

اَنِي الْمُسْرِيُّ وَأَنَّ مَوْلَى مُحَمَّدِي

مستفعلن متفاعلن مستفعلن

(ص ۱۹۱)

* * *

۳. بحر بسيط: وزن معيار: «مستفعلن فاعلن مستفعلن فاعلن» (دو بار در هر بيت)

(--U--U--U--U--U--U)

این بحر، ترکیبی از دو بحر «رجاز» و «متدارک»^{۳۱} است.

بسیط از پراستعمال ترین بحور شعر شربی (شاید پس از «طويل» و «کامل»، سومین) است. معروف است که این

بحر، خاص سرو دن اشعار با موضوعات جذی است. بسيط از بحور ویژه‌ی شعر عرب است و در فارسی بسیار

کم استعمال بوده است.

در گلستان، ۶ شعر در ۷ بیت براین بحر سرو ده شده است

انِي لَمْسِتُرِيْ مِنْ عَيْنِ جِوَانِي

مستفعلن فَعَلْنِيْ دَسْتَفَعَلْنِيْ قَعْلِيْ ۳۲

(ص ۹۶)

**يَسِّرْ الْمَطَاعِمُ حِينَ الدُّلُّ يُكَسِّبُهَا
مُسْتَفْعِلُنَ فَعْلَنْ مُسْتَفْعِلُنَ فَعْلَنْ**

القدرُ ستصبُّ ثِ القدرُ مَحْفُوضٌ
مستعجن فَعَلَ مستفعلن قَمْ لَن

(۱۱۴)

حتی هلکت فلیت النمل لم يطر
 مستعمل فعل مستعمل فعل

(١١٥ ص)

يُعنيه ذَكْرُ عَنْ رَجْمِ الْعَنَاقِيدِ ۚ

(۱۶۶ ص)

لَمْ يَنْتَفِعْنَ إِلَى مَنْ غَاصَ فِي الْكُثُبِ
مُسْتَفْعِنْ فَعْلَنْ مُسْتَشْعِلْنَ فَعْلَنْ

(۱۶۷ ص)

على المصنف واستغفر لصاحبه
مفاعن فعل مستعمل فعل
من بعد ذلك غير أن الكاتب
مستعمل فعل مستعمل فعل

(۱۹۱ ص)

ماذا أخاطر يا مغفور في الخضر
مستعمل فعلن مستعمل فعلن فعلن

من كان بين يديه ما اشتته رُطْبٌ
مستفعلن فعلن مفاعلن ۳۶ فعلن

وَرَاكِباتٍ يَأْقَا (؟) فِي هَوَادِجِهَا
مُفَاعِلُنْ فَعِلْنُ مُسْتَفْعِلُنْ فَعِلْنُ

سَابِقًا نَاظِرًا فِيهِ سَلَّمَ بِاللَّهِ مَرْحَمَةً
مُسْتَفْعِلَنْ فَاعْلَمْ مُسْتَفْعِلَنْ فَعْلَمْ
وَأَطْلَبْ لِتَفْسِيْكَ مِنْ خَيْرِ تُرْبَدِ يَهَا
مُسْتَفْعِلَنْ فَعْلَمْ مُسْتَفْعِلَنْ فَعْلَمْ

و افر از بحور خاص شعر عربی و از پر استعمال ترین آن هاست (شاید پس از «خوبیل» و «کامل» و «بسیط»، چهارمین). شعرای عرب، معمولاً در موضوعاتی حون حماسه، مفخره، مدح، هجوم (هباء)، غزل، و مرثیه (رثاء) در سرو دن اشعار خود از آن استفاده کرده اند. معلّقی عمر و بن کثوم در این بحث سرو ده شده است. بحیر و افر در فارسی بسیار کم استعمال بوده است.

٤٠ و خاوی نبطن بـطـش بالـفـارـار
٤٢ مـفـاعـلـن مـفـاعـلـن فـعـولـن

(६९ स)

فِلَّرَ حَمِّنُ الطَّافُ حَفِيَّهُ
مَسَا عَيْلَنْ هَدَا عَيْلَنْ فَعُولَنْ

(۷۱۰)

۴۷ سُبْ يَهُدْ صَفْرَ فَارِسْ

(۱۳۱ ص)

ألا لا يجأرَنَّ أخو الْبَلِيهَ
مفاعيلٌ مفاعيلٌ فعولٌ

اذانهُوك الخطيب أبو الفوارس
مفاعلتن مفاعلتن فعولن

* * *

بـحر رـجز، از نظر تـغـيرات و زـحـافـات . سـادـهـتـرـيـن بـحر در عـروـض عـربـيـ به شـمارـمـيـ روـد؛ بـرـخـيـ نـامـ «ـحـماـرـ الشـعـرـ» يـا «ـحـماـرـ الشـعـراءـ» برـآنـ نـهـادـانـد. رـجزـ، بـيـشـتـر در مـضـامـينـ تـعلـيمـيـ و أـرجـوزـهـاـ^{۴۴} كـارـبـردـ دـاشـتـهـ استـ. در گـلـسـتـانـ، ۲ـ شـعـرـ در ۳ـ بـيـتـ بـرـايـنـ بـحرـ سـرـوـودـ شـدـهـ استـ:

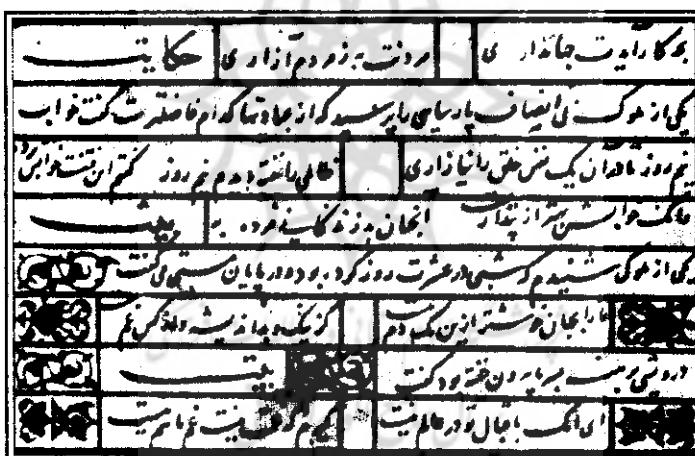
سُمِعَى إلَى حُسْنِ الْأَغَانِيِّ
سُفْقَلُنْ مُسْفَقَلَاتُنْ ٤٥

(۱۲۱) ص

لَوْ سَمِعْتُ وُرُقَ الْحِمْيَ صَاحْتْ مَعِي
مُسْتَفْعَلْنَ^{٤٦} مُسْتَفْعَلْنَ مُسْتَفْعَلْنَ
فِي^{٤٧} سَتْ تَدْرِي مَا يَقْبَلُ الْمَوْجَعَ
مُسْتَفْعَلْنَ مُسْتَفْعَلْنَ مُسْتَفْعَلْنَ

مَا مَرَّ مِنْ ذِكْرِ الْحِمْيَ [يَمْسَعُ]
مُسْتَفْعَلْنَ مُسْتَفْعَلْنَ مُسْتَفْعَلْنَ
يَا مَعْشَرَ الْحُلَانِ فَوْلُ الْلِّمَعا
مُسْتَفْعَلْنَ مُسْتَفْعَلْنَ مُسْتَفْعَلْنَ

(۱۴۴ ص)



۶- بحر سریع؛ وزن معیار: «مُستَقِلُّ مُسْتَقِلُّ مَفْعُولَاتٌ» (دو در هر بیت) (--- ع- --- ع- --- ع).

در گلستان، ۱ شعر در ۲ بیت بر این بحر سروده شده است:
در فارسی، مشوی مخزن الاسرار (از نظامی گنجوی) در این بحر سروده شده است.
سریع از بحور نسبتاً پر استعمال شعر عربی است. و عموماً در وصف و تمثیل و موضوعات عاطفی به کار می‌رود.

٤٩ شِيَّئاً كَأْرَخِي شَفَةِ الصَّائِمِ
 مُسْتَفْعَلُنْ مُفْتَعَلُنْ فَاعْلَنْ
 ٥٢ وَانَّمَا الرُّقِيَّةُ لِلنَّائِمِ
 مُفَاعَلُنْ مُفْتَعَلُنْ فَاعْلَنْ

لَمَّا رَأَتْ بَيْنَ يَدَيْ بَعْلَهَا
 مُسْتَفْعَلُنْ مُفْتَعَلُنْ فَاعْلَنْ ٥١
 تَقُولُ هَذَا مَعْهُ ٥٢ بَيْتٌ
 مُفَاعَلُنْ مُفْتَعَلُنْ فَاعْلَنْ

(ص ١٥٠)

۷. بحر متقارب؛ وزن معيار: «فعولن فعولن فعولن فعولن» (دو بار در هر بیت)
(ل--ل--ل--ل--ل--).

بحیر متقارب، از لحاظ استعمال، از بحیر متوسط شعر عربی است. در فارسی، مشتوى های شاهنامه (از فردوسی)، بوستان یا سعدی نامه (از سعدی)، و اسکندر نامه (از نظامی گنجوی) در این بحر سروده شده اند. در گلستان، ۲ شعر (فرد مشتوى) در ۲ بیت بر این بحر سروده شده است

مشفیع ، مطاع ، نسی کریم	قَسِيمَ ، جَسِيمَ ، نَسِيمَ ، وَسِيمَ
	فَعُولَنْ فَعُولَنْ فَعُولَنْ فَعُولَنْ

(ص ۵۰)

چنان چه دو کلمه‌ی قافیه‌ی بیت یاد شده، یعنی «کریم» و «وسیم» را «کَرِيمُ» و «وَسِيمُ» بخوانیم، بیت بروزن «فعولن فعولن فعولن فعولن» خواهد بود.

آن لَمْ أَكُنْ رَاكِبَ الْمَوَاشِي	أَسْعَى نَجْمَ حَامِلَ الْغَوَاشِي
	فَعُولَنْ فَعُولَنْ فَعُولَنْ فَعُولَنْ

(ص ۸۷)

* * *

۸. بحر خفيف؛ وزن معيار: «فاعلاتن مُستَقْعِلَنْ فاعلاتن» (دو بار در هر بیت)
(ل--ل--ل--ل--).

خفيف، سبک ترین بحیر شعر عربی است، و حتی برخی عروضیان گفته اند کلام موزون به این بحر، شبیه نثر است. خفيف معمولا در سروden اشعار با موضوعات جدی (مانند حماسه، مفاخره، رثاء (مرثیه)، غزل، و وجذبات) به کار می رود. از لحاظ استعمال از بحیر متوسط است معلقه‌ی حارث بن حلؤة در این بحر سروده شده است. خفيف در فارسی بحری نسبتاً پراستعمال است، و مشتوى های حدیقة الحقيقة و شریعة الطريقة (از سنایی غزنوی) و هفت پیکر (از نظامی گنجوی) در این بحر سروده شده اند.

در گلستان، ۲ بیت در ۲ شعر ملتمع (در قالب قطعه) بر این بحر سروده شده است:

رُوَضَةٌ مَاء نَهَرِهَا سَلَسَلٌ	دَوْحَةٌ سَجْنُ طَبِيرِهَا مَوْزُونٌ
فاعلاتن مفاعلن فَعْ لَانْ	فاعلاتن مفاعلن فَعْ لَانْ
آن پُر از لاله‌های رنگارنگ	وَيْنِ بُر از میوه‌های گوناگون
فاعلاتن مفاعلن فَعْ لَانْ	فاعلاتن مفاعلن فَعْ لَانْ
باد در سایه درختانش	گَسْترانیده فَرِيش بُوقْلُمون
فاعلاتن مفاعلن فَعْ لَانْ	فاعلاتن مفاعلن فَعْ لَانْ

(ص ۵۴)

هَلَكَ النَّاسَ حَوْلَهُ ۵۶ عَكْشَا	وَهُوَ ۵۷ ساقِ يَرَى وَلَا يَسْقَى
فاعلاتن مفاعلن فَعْ لَانْ	فاعلاتن مفاعلن فَعْ لَانْ
دیده از دیدنش نگشته سیر	هم چنان کِ فَرَاثْ مَسْتَسْفِي
فاعلاتن مفاعلن فَعْ لَانْ	فاعلاتن مفاعلن فَعْ لَانْ

(ص ۱۰۱)

فَعْلَاتن مفاعلن فَعِيلَنْ	هَلَكَ النَّاسَ حَوْلَهُ ۵۶ عَكْشَا
فاعلاتن مفاعلن فَعْ لَانْ	وَهُوَ ۵۷ ساقِ يَرَى وَلَا يَسْقَى
فاعلاتن مفاعلن فَعْ لَانْ	هم چنان کِ فَرَاثْ مَسْتَسْفِي
فاعلاتن مفاعلن فَعْ لَانْ	فاعلاتن مفاعلن فَعْ لَانْ

* * *

۹. بحر هزج؛ وزن معیار: «مفاعیلْ مفاعیلْ مفاعیلْ (مفاعیلْ)» (دو بار در هر بیت)
(-ل---ل---ل---ل---ل---ل---).

هزج از بحور نسبتاً کم استعمال در شعر عرب است، و بیش تر در سرودن اشعار غنایی و طرب انگیز به کار می‌رود. در فارسی، دو بیتی‌های بابا‌اطهر و مثنوی‌های ویس و رامین (از فخر الدین اسد گرانی) و نیز خسرو و شیرین ولیلی و مجنون نظامی گنجوی در این بحسروده شده‌اند.

سعدی در گلستان، تنها یک بیت (فرد مشوی) در این بحسروده است:

قد شابه بالوری حمار
عجلًا جسداً له ۵۸ هزار
مفعولٌ ۵۹ مفاععن فعولٌ ۶۰

(ص ۱۱۹)

وزن بیت یاد شده در عروض عربی کاربرد ندارد، و اصلاً زحاف «آخرَ» (مفعول) و گونه‌ی سکته‌دار آن، یعنی «مفعولن» (آخرَ) را پارسیان (گویا قطانِ مروزی) اختراع نکرده‌اند. اشعار عربی که در اوزان هزج آخرَ یا آخرَ سروده شده، یا از ایرانیان است یا از عرب‌های فارسی‌دان، و بالحیاناً از کسانی که از اوزان پارسیان عربی گویا عربان فارسی سرا متأثر شده‌اند.

* * *

۱۰. بحر رمل؛ وزن معیار: «غاِعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (فاعلاتن)» (دو بار در هر بیت)
(-ل---ل---ل---ل---ل---ل---).

بحیرَ رَمَلُ، از لحاظ استعمال، از بحور متواستِ شعر عربی است، و در سرودن اشعار مفاخره‌ای و حماسی و حمایت و هزیّات و موئّحات^{۶۱} و مضامین مربوط به طبیعت به کار می‌رود. در فارسی، مشوی معنوی مولانا و مثنوی منطق الطیر عطار در این بحسروده شده‌اند.

سعدی در گلستان، تنها یک بیت (فرد مشوی) در این بحسروده است:

و أَفَانِيْنْ عَلَيْهَا جُلُنَار
عُلَقْتُ بِالشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَار
فَعَلَاتنٌ ۶۲ فَعَلَاتنٌ فَعَلَاتنٌ ۶۳ فَعَلَاتنٌ

(ص ۱۰۱)

پرستال جامع علوم انسانی

* * *

۱۱. بحر مجتث؛ وزن معیار: «مُسْتَفْعَلْنْ فَعَلَاتنْ مُسْتَفْعَلْنْ» (دو بار در هر بیت)
(--ل---ل---ل---ل---).

مجتث، از بحور بسیار کم استعمال شعر عرب است، و حتی برخی وجود آن را انکار کرده‌اند. در دوران جاهلی و امّوی بسیار نادر بوده، و در عهد ندلّی و دوران معاصر، اندک رواجی یافه است. مجتث در فارسی، برخلاف عربی، بسیار مطبوع و خوشایند و پر استعمال بوده و هست.

سعدی در گلستان، تنها یک بیت (فرد مشوی) در این بحسروده است:

إذا رأيت اثيماً كُنْ ساتر أو حليماً يا مَنْ تُفْتحْ أَمْرِي ، [لِمْ] لا تُنْزَعْ كَرِيمًا؟!

مستفعلن فعالتن مستفعلن فعالتن (ص ۱۰۴)

«لِمْ» را، به ضرورت وزن، «لِمْ» باید خواند؛ زیرا در بحر مجتث، همانند بحر رجز، «مستفعلن» را نمی‌توان به «متفاعلن» بدل کرد. ضمناً، به گفته‌ی دوست گرامی، بهروز صفرزاده، طبق قاعده‌ی نحو عربی، فعلی پس از «من» (موصوی) باید به صیغه‌ی غایب (یُفْتَحْ) آورده شود نه مخاصب (تفتح).

پی نوشت ها:

۲۱. بخوانید: «**حَصَانِي**»
۲۲. بخوانید: «**أَلْهُورٌ**»
۲۳. هرگاه «ت» در «**مُفْتَاعِلٍ**» ساکن شود، رکن به «**مُفْتَاعِلٍ**» تبدیل می‌گردد، اما به جای آن «**مُفْتَاعِلٍ**» به کارمی رود.
۲۴. بخوانید: «**بِهُو**»
۲۵. بخوانید: «**إِمْعَسْوٌ**»
۲۶. بخوانید: «**أَبِيسْوٌ**»
۲۷. هرگاه «ت» در «**مُفْتَاعِلَتِنِ**» ساکن شود و «ن» به همراه صممه‌ی پیش از آن حذف شود، رکن به «**مُفْتَاعِلٍ تَبَدِيلٍ**» تبدیل می‌گردد، اما به جای آن «**مُفْتَاعِلَتِنِ**» به کار می‌رود.
۲۸. هرگاه «ن» به همراه ضممه‌ی پیش از آن در «**مُفْتَاعِلٍ**» ساکن شود، رکن به «**مُفْتَاعِلٍ تَبَدِيلٍ**» تبدیل می‌گردد، اما به جای آن «**فَعْلَاتِنِ**» به کار می‌رود.
۲۹. بخوانید: «**إِلْمَزْهُو**»
۳۰. بخوانید: «**سُسِيهُهُو**»
۳۱. فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن
۳۲. هرگاه «الف» ز «**فَاعِلٍ**» حذف شود و «ف» فتح بگیرد، رکن به «**فَاعِلٍ**» تبدیل می‌شود. همچنین هرگاه ضممن تغیرات یاد شده «ع» نیز نمی‌شود، (فاعلن) به «**فَاعِلٍ**» تبدیل می‌گردد و به صورت «فتح لیل» نوشته می‌شود.
۳۳. بخوانید: «**فِي الْحَكْمَى**»
۳۴. بخوانید: «**الْمُبَطِّئِي**»
۳۵. بخوانید: «**رَجْمُ الْمَنَاقِيدِ**»
۳۶. هرگاه «س» از «**مُفْتَاعِلٍ**» حذف شود، رکن به «**مُفْتَاعِلٍ**» تبدیل می‌گردد، اما به جای آن «**مُفْتَاعِلٍ**» به کارمی رود.
۳۷. بخوانید: «**فِي الْمُكْثَى**»
۳۸. بخوانید: «**الْمَصْحَبِي**»
۳۹. بخوانید: «**الْكَبِيِّي**»
۴۰. بخوانید: «**إِلَيْكُنْ أَرَى**»
۴۱. هرگاه «ثُن» به همراه فتحی پیش از آن «**مُفْتَاعِلٌ**» حذف شود، رکن به «**مُفْتَاعِلٌ**» تبدیل می‌گردد، اما به جای آن «**فَعْوَنِ**» به کار می‌رود.
۴۲. هرگاه «ل» در «**مُفْتَاعِلَتِنِ**» ساکن شود، رکن به «**مُفْتَاعِلَتِنِ**» تبدیل می‌گردد، اما «جای آن» «**مُفْتَاعِلٍ**» به کارمی رود.
۴۳. بخوانید: «**أَلْهُورٌ**»
۴۴. ارجوزه به معنی شعر بر وزن رجز، و شعری است که در معزکه و میدان جنگ. در مقام خودستایی و مفاخره خوانده شود (جمع آن: **أَرَاجِيز**).
۴۵. به جای «**مُفْتَاعِلِيْنِ مُسْ**» یا «**مُفْتَاعِلِنْ فَعْ**»، «**مُفْتَاعِلَاتِنِ**»
۱. بسیاری از عروض نویسان و زبان شناسان درباره تشابهات و اختلافات عروضی و آوازی فارسی و عربی و نیز منشأ و وزن شعر این دو زبان بحث کرده‌اند و تنازعی در خور توجه به دست آورده‌اند؛ بنگرید به موسیقی شعر نیم، نالیف بگارنده، صص ۴۷-۴۸.
۲. **quantity**
۳. هجای کشیده را در شعر رسمی عربی، تنها در پایان مصراج‌ها می‌نویان آورده.
۴. قبیله‌ی **تقربیاً** به دلیل وجود دو اختیار شاعری بسیار مهم و رایج در شعر فارسی است به نام‌های «**سکنه**» و «**تسکین**». طبی‌هر یک از دو فرایند «**سکنه**» و «**تسکین**»، دو هجایی کوتاه‌مدت‌الی به که هجایی بلند تبدیل می‌شود. برای آنکه بیشتر درباره‌ی این دو مقوله، بنگرید به موسیقی شعر نیم، صص ۲۰۷-۲۰۱.
۵. بنگرید به همان کتاب، صص ۱۷۷ و پس از آن.
۶. تهران، خوارزمی، جاپ دوم، ۱۳۶۹.
۷. در فارسی، «**بَعْر طَوْبِل**» اصطلاح دیگری نیز هست برای نوعی شعر عامیانه که تعددی دارد در آن پیش از حد معمول است؛ قالب آن به شکل ثراست و وزنش ممکن است از هر بحری انتخاب شود... (از موسیقی شعر بسیار)، ص ۳، پاورقی ۲). این اصطلاح را به این معنی در عربی «**بَنَد**» می‌گویند.
۸. یکی از دو شعر ص ۱۳۶، مصراج نخستش عربی است و مصراج دوم فارسی.
۹. بخوانید: «**سَعْدِهُو**»
۱۰. هرگاه «بی» از «**مُفْتَاعِلِنِ**» حذف شود و «ن» کسره بگیرد، «**مُفْتَاعِلِنِ**» باقی می‌ماند.
۱۱. بخوانید: «**إِلْهَاهُو**»
۱۲. از لحاظ نحوی، «**كَسِيرَة**» درست است (دوست داشتمندم، بهروز صفرزاده، در بهار ۱۳۶۹ توجه مرا به این نکته جلب کرد).
۱۳. بخوانید: «**إِنْهُورٌ**»
۱۴. بخوانید: «**الظَّبِيبِي**»
۱۵. بخوانید: «**الْفَسِيْبِي**»
۱۶. بخوانید: «**مُفْتَاعَةُ الْعَمَرِي**»
۱۷. بخوانید: «**رَأْسِهِمْ**»
۱۸. بخوانید: «**عَامِلُ الْجَرَى**»
۱۹. بخوانید: «**بِكَمَالِهِ**»
۲۰. بخوانید: «**بِجَمَالِهِ**»

به کار می رود.

۴۶. هرگاه «ف» از «مستفعلن» حذف شود، رکن به «مستعملن» تبدیل می گردد، اما به جای آن «مفتولن» به کار می رود.
۴۷. تقسیم لفظ میان دو مترادفع است، که در اصطلاح به آن «درج»، «ادرج»، «تدربیع»، یا «تدویر» می گویند. در عربی قاعده‌ای رایج و شایع است؛ این نوع اینست را «مُدْرَج»، «مُدْرَج»، یا «مُدْرَج» می گویند. شاعران فارسی سرا، در شعر خود به ندرت از این قاعده استفاده کرده‌اند. بیت بادشده ابه این صورت نیز به کار می رود.

می توان نوشت :

بِمَقْسِرِ الْعَلَانِ قُولُوا لِلْمُعَا
فِي لَسْتَ تَدْرِي مَا يَقْلِبُ الْمَعَاجِعَ

۴۸. بخوانید: «يَقْلِبُ الْمَعَاجِعَ»

۴۹. بخوانید: «شَفَقَةُ الصَّائِمِ»

۵۰. هرگاه «أُتْ» از «مَفْعُولَاتْ» حذف شود، اما به جای آن «فاعلن» تبدیل به «مَفْعُلًا» می شود، رکن به کار می رود.

۵۱. بخوانید: «مَمْعُوْ»

۵۲. بخوانید: «لِلْتَائِيْ»

۵۳. هرگاه «ف» از «فعولن» حذف شود، «عنُون» باقی می ماند، اما به جای آن «فعُون» به کار می رود.

۵۴. هرگاه نخستین «الف» در «فاعلاتن» به فتحه بدل شود، «فاعلان» باقی می ماند. هرگاه «ع» ساکن شد و «ن» نیز به همراه ضممه پیش از آن حذف شود، «فاعلات» باقی می ماند، اما به جای آن «فعُلان» به کار می رود.

۵۵. هرگاه نخستین «الف» در «فاعلن» به فتحه بدل شود، «فاعلان» باقی می ماند. هرگاه «ع» ساکن شد و «ن» نیز حذف شود، «فعلاً» باقی می ماند، اما به جای آن «فعُلَن» به کار می رود.

۵۶. بخوانید: «حَوَلَهُو»

۵۷. برروی «ه» در «هو» (که پس از «وَ آمد») اسکان صورت گرفته است، و این قاعده‌ای رایج در شعر عربی است.

۵۸. بخوانید: «نهو»

۵۹. هرگاه «م» با فتحه آن و «ن» با ضممه پیش از آن از «مفاعلين» حذف شود، «فاعيلن» باقی می ماند، اما به جای آن «مفهولن» به کار می رود.

۶۰. هرگاه «أُلْنْ» از «مفاعين» حذف شود، «مفاعن» باقی می ماند، اما به جای آن «فعونن» به کار می رود.

۶۱. موشح، نوعی شعر عربی است که در قرون نهم میلادی (قرن سوم هجری) در اندلس رواج یافت. مرشحات، از لحاظ وزن و قافیه دارای قواعد ویژه‌ای هستند.

۶۲. هرگاه نخستین «الف» در «فاعلان» به فتحه بدل شود،

فهرست اهم منابع

- بدیع بعقوب، امیل: *المُعجمُ المُفَصَّلُ* فی علم العروض و القافية و فنون الشعر، لبنان، بیروت، دارالكتب العلمية، الطبعه الاولى، ۱۴۱۱ هـ، ق ۱۹۹۱ م.
- پرهیزی، عبدالحالقی: عروض نوین فارسی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱
- حسینی، حمید: اسکنه در شعر فارسی، مجله‌ی شعر، سال هفتم، شماره‌ی ۲۵، ۱۳۷۸، صص ۱۰۲-۱۰۹.
- ———: «عروض گلستان»، مجله‌ی گل چرخ، شماره‌ی ۵، بهمن ۱۳۷۱، صص ۶۷-۶۲ (قسمت اول); شماره‌ی ۶، اردیبهشت ۱۳۷۲، صص ۶۳-۶۷ (قسمت دوم); شماره‌ی ۷، شهریور ۱۳۷۲، صص ۶۴-۶۰ (قسمت سوم).
- ———: موسیقی شعر نیما (تحقيقی در اوزان و قالب‌های شعری نیما یوشیج)، تهران، کتاب زمان، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- شمس الدین محمدبن فیس الرازی: المعجم فی معاییر اشعار العجم، به تصحیح محمدبن عبدالوهاب قزوینی (و) محمد تقی مدرس رضوی، تهران، زوار، چاپ سوم، (چاپ اول: تهران، مطبوعه‌ی مجلس، ۱۳۱۴ هـ. ش).
- معلقت، سیع، ترجمه‌ی عبدالمحمدآیی، تهران، چاپ سوم (با تجدیدنظر و اضافات)، سروش، ۱۳۷۱.

- Elwell-Sutton, L.P.:

The Persian Metres, Cambridge University Press,
1976, Chapter III, pp.83-144.

Thiesen, Finn: A Manual of Classical Persian Prosody (with chapters on Karakhanidic, and Urdu, Ottoman prosody), Belgium, Wiesbaden, Otto Harrassowitz, 1982, Appendix 1 (pp.227-256)

● دو ترانه از کامران عابدی

باغ خاطره

تو باغ سبز خاطره
 یه گل اگه مونده تو بی
 تو زندگیم اگه کسی
 نگاهمو خونده تو بی ، لمامو خندونده تو بی
 من از نگاه سبز تو ،
 به تو دوباره می رسم
 تو آسمون چشم تو
 به ابر پاره می رسم ، به نک ستاره می رسم
 خدای خوب و آشنا
 بو قحطی ستاره ها
 تورو رو سونده از کجا
 که همدم دلم بشی ، که حل مشکلم بشی
 شدی تو تکیه گاه من / تم بی کسی پناه من / تو خوندی از نگاه من
 که تشنئه یه رنگی ام ، دور از دلای سنگیم
 نیاد بشی که سر بشه
 نیاد من هدر بشه
 دل از تو بی خبر بشه
 بمون همیشه یار من ، بمون گل بهار من

بارون

همه همزاد همن
 هر کدوم یه عائمن
 واسه گریه کافیه
 میشه و گریه قافیه
 که هوای غم داره
 دستهاتو کم می باره
 پای حرفهام می شیتی
 یه سبد گل می چینی
 بوی رازقی می یاد
 رو به بارون واکنم
 تو دلم پیدا کنم
 با تو خواب کوچه ها
 پیچ و تاب کوچه ها
 با روز آفتابی گذاشت
 با گند آبی گذاشت
 خورشید خاب نمونه
 شعری از آب بخونه
 بوی رازقی می یاد

شب و انتظار و اشک
 اگه بارونم بیاد
 شب و خاطرات دور
 برا شعر بی کسی
 امشب از همون شباس
 دستهای خالی من
 می دونم هرجا باشی
 برای دستهای باد
 پیک عاشقی می یاد
 باید این پنجره رو
 تو رو این نزدیکیا
 حالا میشه بشکنه
 ما رو همراه ببره
 حالا میشه یه قرار
 وعده مثل کفترا
 یکی بیاد بکنه
 صبح بیاد و رودخونه
 پیک عاشقی می یاد